



نگاهی به دلایل مسخره طلاق ایرانی‌ها

آمار طلاق در یکی‌دو سال اخیر رو به افزایش بود است؛ به طوری که فقط در چهار ماه اول امسال نرخ آن دوبرابر شده؛ طلاق‌هایی که خیلی از آن‌ها به دلایل پیش‌پاافتاده رخ داده است.

آمار طلاق در یکی‌دو سال اخیر رو به افزایش بود است؛ به طوری که فقط در چهار ماه اول امسال نرخ آن دوبرابر شده؛ طلاق‌ها، که خلب، از آن‌ها به دلایل مسخره، بافتاده، رخ داده است. آمار طلاق روزبه‌روز در کشور بالاتر می‌رود. دلایل بسیاری از این طلاق‌ها عجیب‌و‌عجیب و گاهی خنده‌دار است. اگر سری به علت طلاق‌های یک سال اخیر کشور بزنیم، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از این طلاق‌ها به علت‌های سطحی و لجبازی‌های زوجین اتفاق افتاده‌اند.

شوهرم برای مادرش خرید می‌کند

مهر نوشت: زن جوان زمانی که دید شوهرش هنوز هم برای مادرش خرید می‌کند، راهی دادگاه خانواده شد و درخواست طلاق داد. دلیل این خانم برای طلاق گرفتن این است که هر بار همسرش برای خانه خرید می‌کند، برای مادرش هم خرید می‌کند! او درباره دلیل طلاق می‌گوید: «شوهرم هنوز هم تصور می‌کند در خانه مادرش زندگی می‌کند و باید تمام مسئولیت خانه مادرش بر عهده او باشد.»

همسرم خوشتیپ است

یکی دیگر از زوج‌هایی که پایشان به دادگاه خانواده باز شده، زوجی هستند که به خاطر خوش‌تیپی آقا قصد طلاق گرفتن دارند! مرد جوان درباره دلیل طلاق به قاضی گفته که چک کردن‌های مدام همسرم مرا خسته کرده است. زن هم در پاسخ گفت: «شوهر من مرد خوش‌تیپ و پولداری است و طبیعی است که زنان زیادی در آرزوی بدست آوردن او باشند. من هم دست خودم نیست، هر بار که او از خانه بیرون می‌رود مدام این فکر به سراغم می‌آید که حتماً زنان زیادی برای بدست آوردن او دست به کارهایی بزنند و شوهرم را اغفال کنند.»

خوشتیپی همسر آنقدر ذهن این خانم را درگیر کرده که او را وادار به درخواست طلاق کرده است. «با اینکه عاشق شوهرم هستم، ولی اینطوری نمی‌شود زندگی کرد.»

طلاق به خاطر اعتیاد پدرزن

مرد جوانی هم که از اعتیاد پدرزنش خسته شده بود، تصمیم به جدایی از همسرش گرفت! او با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق داد و درباره آن به قاضی گفته بود: «هر بار با همسرم به خانه آن‌ها می‌رویم پدرزنم خانه را به پاتوق معتادان تبدیل کرده و در حال مصرف مواد است. از همسرم خواستم که ارتباطش را با پدرش قطع کند و دیگر به آنجا نرود ولی او قبول نکرد. من هم نمی‌توانم دیگر به رفت و آمد با پدرزنم ادامه دهم و اجازه بدهم همسرم به خانه پدرش برود. برای همین تصمیم خودم را گرفتم و می‌خواهم از این زن جدا شوم تا دیگر پدرزنم را نبینم. من می‌دانم که این مرد برای زندگی ما دردسرساز می‌شود.»

طلاق به خاطر لجبازی با برادرزن

این خانم هم وقتی شاهد کل‌کل هر روزه بین برادر و همسرش می‌شود، طلاق را بر ادامه زندگی مشترک ترجیح می‌دهد. او در این مورد به قاضی می‌گوید: «شوهرم هرکاری که برادرم کرده را مسخره می‌کند و سعی می‌کند خودش برعکس آن کار را انجام دهد. او از صبح تا شب به فکر لجبازی با برادرم است و زندگی خودمان یادش رفته است. او هر روز در حال حرص خوردن از دست برادرم است و من حتی جرات ندارم اسم برادرم را به زبان بیاورم. همیشه هم عصبانیتش را سر من خالی می‌کند و مرتب به من سرکوفت می‌زند که برادرم اخلاقش بد است و با او لجبازی می‌کند.»

این لجبازی بچگانه داماد و برادرزن، یک زندگی را تا مرز ازهم‌پاشیدن کشاند.

همسرم سر مزار شوهر سابقش می‌رود!

این زوج هم به خاطر سر زدن مدام خانم به مزار همسر سابق، دچار اختلاف شدند. خانم جوان می‌گوید که باید هر هفته یا هر ماه به مزار همسر سابق برود و شوهرش این اجازه را به او نمی‌دهد. شوهر این خانم در دفاع از خود به قاضی گفته: «من نمی‌گویم سر خاک شوهر سابقش نرود، فقط می‌گویم هر زمان که وقت داشتی و سرت خلوت بود برو، نه اینکه هر هفته کار و زندگی‌ات را تعطیل کنی و سر خاک بروی. بارها شده ما می‌خواستیم جایی برویم اما همسرم تنها به خاطر اینکه باید به قبرستان می‌رفت قرار را کنسل کرده و سر خاک شوهر سابقش رفته است.» البته ماجرای این زوج، ختم به خیر شده و با صحبت‌های قاضی به این نتیجه رسیده‌اند دلیلشان برای طلاق محکمه‌پسند نیست و آشتی کرده‌اند.

موهای بلند شوهرم مرا خجالت‌زده می‌کند

زن جوان وقتی دید که شوهرش موهایش را کوتاه نمی‌کند تصمیم به جدایی از او گرفت! و برای توجیه دلیل طلاق به قاضی دادگاه گفت: «هرجا می‌رویم احساس می‌کنم که موی بلند شوهرم باعث می‌شود دیگران مسخره‌مان کنند، از بیرون رفتن با

شوهرم خجالت می‌کشم و سعی می‌کنم کمتر در فامیل و دوستانم ظاهر شوم. اصلاً اینکار شوهرم را دوست ندارم و هرچه سعی کردم نتوانستم با آن کنار بیایم برای همین تصمیم به جدایی گرفتم.»

به خاطر طلاق برادرم، طلاق می‌گیرم

این زوج هم زندگی خوبی داشتند تا اینکه برادر آقا با خواهر خانم با هم ازدواج می‌کنند و برادرها با هم باجناب می‌شوند؛ اما زندگی برادر کوچکتر به خوبی برادر بزرگتر نبود. دعوای خانوادگی برادر کوچکتر بالا می‌گیرد تا اینکه منجر به طلاق می‌شود اما ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود. «از وقتی برادرم و همسرش از هم جدا شدند، هرچه فکر می‌کنم می‌بینم من هم نمی‌توانم به زندگی با همسرم ادامه دهم. بعد از طلاق، همسرم ارتباطش را با خانواده من قطع کرده و من هم به خاطر برادرم مجبور به قطع ارتباط با خانواده همسرم شدم. خودمان هم که مرتب با هم دعوا و درگیری داریم و نمی‌توانیم این موضوع را تحمل کنیم. کنار آمدن با این موضوع برای هر دویمان سخت است برای همین تصمیم گرفتم به دادگاه بیایم و به زندگی مشترکمان پایان دهم.»

شوهرم پنهان‌کاری می‌کند

این زن جوان وقتی می‌بیند که شوهرش همه چیز را از او پنهان می‌کند راهی دادگاه خانواده می‌شود تا از او جدا شود. پنهان‌کاری‌های همسر آنقدر زیاد بوده که خانم احساس می‌کند از طرف همسر نادیده گرفته می‌شود. «راستش از اینکه شوهرم اصلاً به من اهمیتی نمی‌دهد و همیشه پنهان‌کاری می‌کند خسته شدم. احساس می‌کنم او مرا نادیده می‌گیرد. این کارهایش باعث شده به او مشکوک بشوم و همیشه در حال چک کردن او باشم تا مبادا باز هم پنهانی از من کاری را انجام دهد. برای همین تصمیم به جدایی از این مرد گرفتم.»

من زودتر طلاق می‌گیرم!

این خانم هم وقتی درد و دل همسر خود با دوستش را می‌شنود، تصمیم به طلاق می‌گیرد. شوهر این خانم به دوستش می‌گوید که از زندگی با او خسته شده و قصد دارد همسرش را طلاق بدهد. این درد دل‌های پنهانی باعث می‌شود که خانم پیش‌دستی کند و خود زودتر درخواست طلاق بدهد. «وقتی حرف‌هایش را شنیدم اول تصمیم گرفتم که با او صحبت کنم و دلیل حرف‌هایش را ببرسم. ولی بعد پشیمان شدم و با خودم گفتم حالا که شوهرم از من خسته شده صحبت کردن هم فایده‌ای ندارد و باید خودم دست به کار شوم. من تصمیم گرفتم قبل از شوهرم درخواست طلاق بدهم و کار او را آسان‌تر کنم.»